به نام خداوند بخشندهٔ مهربان

با کبوترهای گنبد

سروده‌هایی دربارهٔ امام رضا علیه‌السلام برای نوجوانان

به کوشش:

سیّد احمد میرزاده

سرشناسه	: میرزاده، سیّداحمد، گردآورنده
عنوان و نام پدیدآور	: با کبوترهای گنبد: سروده‌هایی دربارهٔ امام رضا(ع) برای نوجوانان/ به کوشش سیّداحمدمیرزاده؛ تصویرگر پرویز اقبالی
مشخصات نشر	: مشهد: به‌نشر(انتشارات آستان قدس رضوی)، کتابهای پروانه، ۱۳۹۵.
مشخصات ظاهری	: ۲۸ص. مصور (رنگی).
فروست	: به‌نشر(انتشارات آستان قدس رضوی)؛۲۰۴۷.
شابک	: ۹۷۸-۹۶۴-۰۲-۲۴۶۹-۴
وضعیت فهرست نویسی	: فیپا
عنوان دیگر	: سروده‌هایی دربارهٔ امام رضا(ع) برای نوجوانان
موضوع	: علی‌بن‌موسی(ع)، امام هشتم، ۱۵۳؟- ۲۰۳ق—شعر
موضوع	: شعر مذهبی فارسی—قرن ۱۴—مجموعه‌ها
شناسه افزوده	: اقبالی، پرویز، ۱۳۴۰ -، تصویرگر
شناسه افزوده	: به‌نشر(انتشارات آستان قدس رضوی)، کتابهای پروانه
رده بندی کنگره	: PIR ۴۱۹۱ ۱۳۹۵ ۹م۸۵ع/
رده بندی دیویی	: ۱/۶۲۰۸۳۵۱فا ۸
شماره کتابشناسی ملی	: ۴۲۹۰۹۶۹

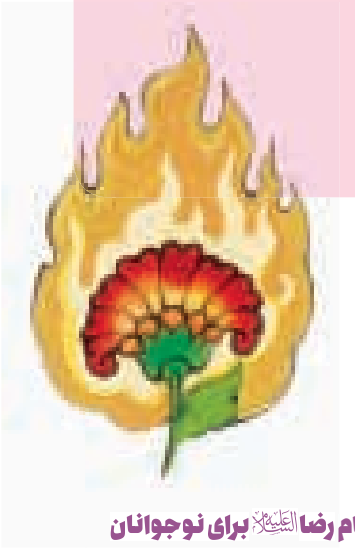

نهمین جشنواره کتابخوانی رضوی
www.iranpl.ir

کتاب‌های پروانه
گروه کودک و نوجوان به‌نشر

۲۰۴۷

با کبوترهای گنبد * سروده‌هایی دربارهٔ امام رضا(ع) برای نوجوانان

به کوشش: سیّداحمدمیرزاده
تصویرگر: پرویز اقبالی
نوبت و سال چاپ: ششم ۱۳۹۷
قطع: رحلی
شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه / مجموع شمارگان چاپ شده قبلی: ۶۰۰۰ نسخه
چاپ: مؤسسهٔ چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی
شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۰۲-۲۴۶۹-۴
قیمت: ۱۵۰,۰۰۰ ریال

حق چاپ محفوظ است.

دفتر مرکزی: مشهد، بلوار سجاد، خیابان میلاد، ص. پ. ۹۱۳۷۵/۴۹۶۹ * تلفن و دورنگار ۳۷۶۵۲۰۰۸
دفتر تهران: تلفن و دورنگار ۸۸۹۶۰۴۶۶
نشانی اینترنتی: **www.Behnashr.com** * پست الکترونیکی: **Publishing@behnashr.com**

این کتاب، پیش از این ۱نوبت در قطع رقعی به‌چاپ رسیده و مجموع شمارگان قبلی آن، ۵۰۰۰ نسخه است.

عنوان	نام شاعر	صفحه
بوی زیارت	مهری ماهوتی	۴
شمع جمع شاپرکها	محمّد عزیزی «نسیم»	۶
حرم	معصومه ملّامحمّدی	۸
موسیقی غریبی	حمید هنرجو	۱۰
مهمان دریا	نسرین صمصامی	۱۲
صبح جمعه	جواد نعیمی	۱۴
مثل یک سایه‌بان	سیّد سعید هاشمی	۱۶
امام مهربان	شاهین رهنما	۱۸
نامش عزیز است	جعفر ابراهیمی «شاهد»	۲۰
در دل این سبزه‌ها	سیّد احمد میرزاده	۲۲
ضریح خورشید	سیّد سعید هاشمی	۲۴
نسیم دوستی	شاهین رهنما	۲۶

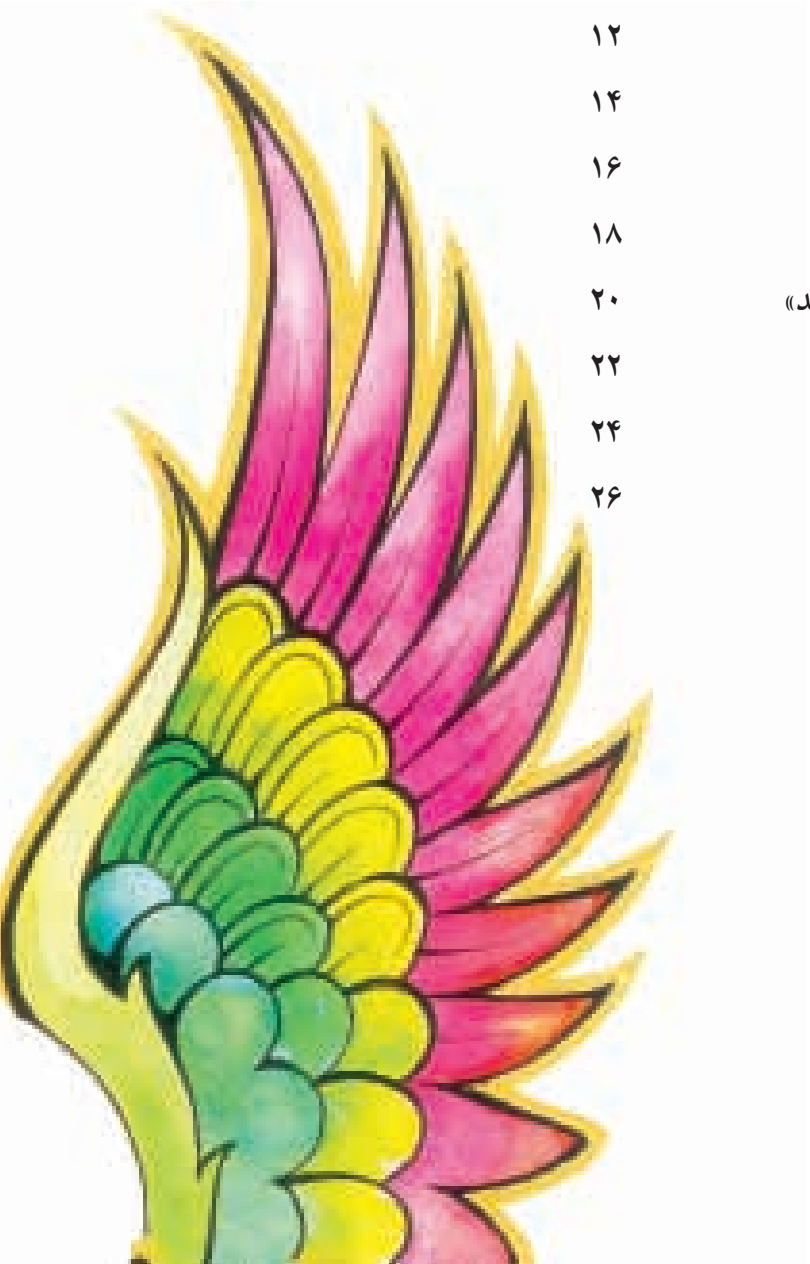

بوی زیارت

مهری ماهوتی

دور سقّاخانه می‌گردد نسیم
دانه می‌پاشد کنار حوض آب
چادرش بوی زیارت می‌دهد
بوی اشک و گریه و بوی گلاب

آسمانِ چشم او پُر می‌شود
باز، از پروازِ شادِ کفتران
صحن را آهسته جارو می‌کند
خادمی با دستهای مهربان

می‌نشیند در نگاهِ خیسِ او
مثل یک گُل، سایهٔ فوّاره‌ها
قلب من پر می‌کشد مثل نسیم
هر دومان هستیم مهمان رضا

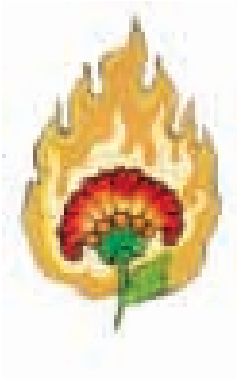

برای اولین دیدار از حرم امام رضا علیه‌السلام

شمعِ جمعِ شاپرکها

محمّد عزیزی «نسیم»

پای خود را می‌گذارم در حرم
از دلم پر می‌کشد اندوه و غم

با کبوترهای گنبد می‌روم
توی خال آسمان گم می‌شوم

شاپرکها، تشنهٔ دیدار نور
شادمان سر می‌رسند از راه دور

چشمِ خود را در حرم وا می‌کنند
شمع را یکباره پیدا می‌کنند

شمعِ جمعِ شاپرکهایی رضا
ای کلید سادهٔ مشکل گشا

آن گلِ زیبا گلِ خوشبو تویی
ای رضا جان ضامن آهو تویی

با نگاهت چون کبوتر کن، مرا
تا بگیرم اوج، خوشحال و رها

می‌شوم من روز و شب همسایه‌ات
می‌شود چتر دو بالم سایه‌ات

حـــرم

معصومه ملّا محمّدی

دوباره یک غروبِ دلنشین
دوباره یک صدا،
صدای سبز
دوباره می‌پرد کبوتری
به دور گنبد حرم
دوباره چشمهای من
پر از نگاه کاشی و ستاره می‌شود
کنار حوض
دوباره ذهن من
پر از صدای بالهای یک فرشته می‌شود
نگاه کن!
من آن کبوترم
به دور گنبد طلایی‌اش
چه عاشقانه می‌پرم

موسیقی غریبی

حمیدهنرجو

روی این گنبد طلا و قشنگ
خانه‌ای دارم از شکوفه و نور
خانهٔ پاک و روشنی دارم
زیر باران دانه‌های بلور

زیر این گنبد طلایی هست
صحن مردی که ضامن آهوست
آه، گوش تمام مردمِ شهر
پُر موسیقی غریبی اوست

دوستِ من! بگو که تا حالا
چند دفعه به مشهد آمده‌ای؟
اشکی از چشم خسته ریخته‌ای؟
بوسه‌ای بر ضریح او زده‌ای؟

تا بیایی دوباره می‌شنوی
عطر پاک گلاب، از هر سو
می‌چکد قطره اشکی از چشمت
باز با یادِ ضامنِ آهو

در هوا بوی بال پیچیده
در زمین، عطر غنچه‌های دعا
شهر مشهد همیشه لبریز است
از صمیمیّت امام رضا

روز و شب، کار من فقط این است:
حرفِ او، با پرنده‌ها گفتن
پرزدن در نگاه گنبد نور
زیر لب یا رضا رضا گفتن

بالهایم پر از نوازش اوست
چون شب و روز بر سر حرمم
راستی خوش به حال من، آری
بچّه‌ها، من کبوتر حرمم...

مهمان دریا

نسرین صمصامی

بعد از این میدان به مقصد می‌رسیم
آه...! آن هم گنبد زرد رضا
عطر سقّاخانه را حس می‌کنم
باز هم مهمان دریاییم ما

در حرم جا نیست! امّا مثل رود
بین جمعیّت دل ما جاری است
دست ما در حلقهٔ پاک ضریح
مثل لمس خواب، در بیداری است

قطره قطره مروارید ناب
می‌چکد از چشمهای زائران
کوچهٔ دلها چراغانی شده
با دعاهای مفاتیح الجنان

باز می‌خوانَد کسی در گوشِ شب
با صدایی خوش، زیارت نامه را
مثلِ کفترها دلم پَر می‌کشد
تا به آبی‌های دریای رضا

صُبحِ جمعه

جوادنعیمی

چون صبح جمعه می‌رسد
مثل کبوتر می‌پرم
خوشحال و خندان می‌روم
همراه بابا تا حرم

تا گنبد زرد حرم
از دور پیدا می‌شود
بر روی لبهای پدر
گلخنده‌ای وا می‌شود

پشتِ ضریح و پنجره
این جا و آنجا، هر کجا
بر روی لبهای همه
روییده گُلهای دعا

از شوق دیدار رضا
من شادمانه می‌دوم
انگار او مثل گُل است
من نیز یک پروانه‌ام

یکدفعه من توی خیال
یک بچّه آهو می‌شوم
با شادمانی ناگهان
سوی ضریحش می‌دَوَم

من می‌نشینم در حرم
آرام، پهلوی پدر
آنجا زیارتنامه را
می‌خوانَد او با چشمِ تر

مثل یک سایه‌بان

سیّد سعید هاشمی

مثل یک کهکشان، امام رضا
ساده‌دل، مهربان، امام رضا

خواندنی و عمیق و پرمعنا
مثل شعری روان، امام رضا

باز هم آتشی به پا کرده
در دلِ زائران، امام رضا

من چه هستم؟ کبوتری خسته
مثل یک سایه‌بان، امام رضا

می‌شوم میهمان سفرهٔ نور
می‌شود میزبان، امام رضا

امام مهربان

شاهین رهنما

آمدم به دست بوس تو
پُر اُمید، اگر چه خسته‌ام
مثل کفتری شکسته دل
گوشهٔ حرم نشسته‌ام

صحنِ تو پر از برو بیاست
قلب صحن در تلاطم است
گریه‌های شوقِ زائران
بین مهربانی‌ات گم است

مثل یک مسافر غریب
گریه می‌کنم برای تو
آه، ای امام مهربان!
کاش می‌شدم فدای تو.

نامش عزیز است

جعفر ابراهیمی «شاهد»

هر چه خدا می‌خواست از او
راضی به فرمانِ خدا بود
بر هر بلایی بود راضی
از این سبب نامش رضا بود

در دوستی‌ها بی‌ریا بود
با هر کسی او مهربان بود
گنجشکها را دوست می‌داشت
با شیر و آهو مهربان بود

او آفتابی داشت در دل
روشن‌تر از خورشید روشن
می‌گفت او که: «بهترین دوست
عقل است و نادانی است دشمن*»

ایران پر از نور است با او
در مشهد است آرامگاهش
نامش برای ما عزیز است
در پیش ما زنده‌ست راهش.

* دوستِ واقعی هر کسی عقل اوست و نادانی دشمنش.از سخنان امام‌رضا علیه‌السلام

در دل این سبزه‌ها

سیّداحمدمیرزاده

من در این صحرایِ سبز
مثلِ آهو می‌دوم
شادمان و بی‌قرار
در پیِ او می‌دوم

در دل این سبزه‌ها
عطر او پیچیده است
پای او را بارها
این زمین بوسیده است

تا ابد از شوقِ اوست
سینهٔ هر غنچه، سرخ
از صفای روی اوست
هر چه سبز و هر چه سرخ

می‌تپد با یاد او
قلب این صحرای سبز
او از این جا رد شده
از همین صحرای سبز

مثل آهو می‌دوم
آه امّا او کجاست؟
در پیِ او می‌دوم
ضامنِ آهو کجاست؟

ضریح خورشید

سیّد سعید هاشمی

صحن حرم از نسیم پُر بود
از پرپر یاکریم پُر بود

خورشید دوباره بوسه می‌زد
بر صورتِ مهربانِ گنبد

از چشم همه گلاب می‌ریخت
بارانِ رضا رضا رضا بود

گنبد پُر از آفتاب می‌شد
آهسته غم من آب می‌شد

دلها همه زیر بارشِ اشک
مانند کبوتری رها بود

رفتم طرفِ ضریح او باز
تا پُر شوم از هوای پرواز

عطر گل یاس در دل من
عطر صلوات در فضا بود

آنجا پُرِ موجِ اشکها بود
دلهای شکسته و دعا بود

با یک بغل آرزو و امیّد
رفتم طرف ضریح خورشید

لبها، همه حرف و درد دل داشت
با او که غریب و آشنا بود

رفتم سوی آن ضریح روشن
در نور و فرشته گم شدم من

نسیم دوستی

شاهین رهنما

دوباره در حَرَم نشسته بود
و مثلِ یک درختِ پیر بود
لباس‌های پاره پاره داشت
شبیهِ مردم فقیر بود

دوباره صاف و ساده گریه کرد
و دردهای خویش، باز گفت
کنار نردهٔ حرم نشست
و با خدا دوباره راز گفت:

«چرا به دادِ من نمی‌رسی؟
خدای من! دلم پُر از غم است
تمام لحظه‌های زندگی
برایِ من سیاه و مُبهم است

چه می‌شد، ای خدا، از ابتدا
چنین علیل و کَج نمی‌شدم؟
تمامیِ تَنَم درست بود
و این‌چنین فَلَج نمی‌شدم؟

چه می‌شود محبّتی کنی
و حاجتِ مرا روا کنی؟
و یک شب از دیار خوابها
تو بی‌خبر مرا صدا کنی؟

برای تو که هیچ سخت نیست
چرا مرا شفا نمی‌دهی؟
تو که طبیبِ دردِ مردمی
چرا به من دوا نمی‌دهی؟»

کنار نرده‌هایِ آهنی
نشست و بی‌قرار گریه کرد
کمی به آسمان نگاه کرد
و بعد زار زار گریه کرد

حرم به ناگهان قشنگ شد
نسیم خوبِ دوستی وزید
و در رگِ تنی که مُرده بود
دوباره خون تازه‌ای دوید
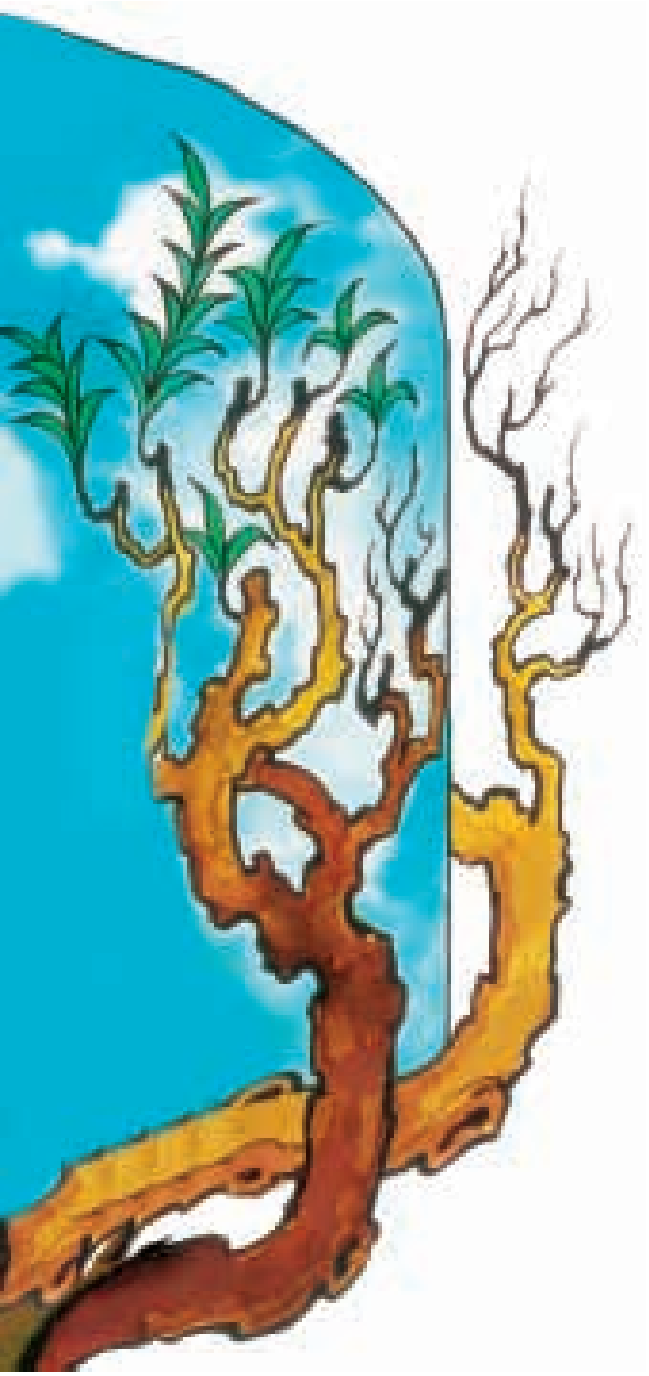
صدای زائران بلند شد
و باز هم حرم صفا گرفت
کسی میان جمع داد زد:
«شفا گرفت. او شفا گرفت.»